

تعامل حدیث با دانش‌های بشری

عبدالهادی مسعودی*

چکیده

با نقد دوروش موجود در گفت‌وگو افکندن میان حدیث و دانش بشری، یعنی روش تالیفی و روش گزاره‌سازی متناظر، روش سومی را به نام «گفت‌وگوی گام به گام مشارکتی» تعریف، پیکربندی و پیشنهاد کرده‌ایم. مراحل اجرایی این روش عبارت‌اند از: امکان‌سنجی، هموارکردن مسیر گفت‌وگو، فرضیه‌سازی بر پایه داده‌های حدیث، صحت‌انتساب، ریزپردازی به جای نظریه‌پردازی و آزمون فرضیه که همه این‌ها در بخش نخست مقاله آمده است. در بخش دوم مقاله، به سه مانع موجود این شیوه اشاره و از تقدس متون دینی و مشکل نقد آن‌ها، ناآشنایی با شیوه دانش‌های نوین و راه‌های به بن‌بست رسیده، یاد و راه خروج نشان داده شده است. در برخی از بخش‌ها نمونه‌هایی برآمده از دل این شیوه که بیشتر از دو دانش روان‌شناسی و پزشکی برخاسته‌اند، ارائه شده است. **کلیدواژه‌ها:** حدیث، دانش‌های بشری، روان‌شناسی، احادیث پزشکی، فرضیه‌سازی.

* استادیار دانشکده علوم حدیث و مدرس مرکز آموزش تخصصی علوم حدیث.

مقدمه

بارور شدن علوم اسلامی، زاینده رویارویی همه جانبه آن‌ها با زندگی بشر است. برای نمونه، هنگامی که دانش فقه، خود را متکفل پاسخ‌گویی به باید و نباید زندگی دید و افزون بر بایسته‌های زندگی، به شایسته‌ها نیز پرداخت و دروازه پرسش را به سوی هر مکلفی گشود، نیازمند نگاهی نوبه سرمایه‌های خود شد. هم آن‌چه را داشت، ژرف‌تر کاوید و هم آن‌چه را در سبد سرمایه‌هایش نمی‌یافت، از دیگر دانش‌ها وام گرفت و به استخدام درآورد. فقه، به متون دینی تکیه کرد، اما بنای عقلا، ارتکازات فطری آدمیان، سیره رفتاری دین‌داران و اتفاق و اجماع عالمان را نیز به یاری گرفت. اکنون حدیث و دیگر متون دینی نیز به این رویکرد نیاز دارند. در تعامل با حدیث، ضروری است که آن را سرمایه‌ای ماندگار و نه کالایی مصرفی ببینیم. نیازمند آن هستیم که احادیث را نه جملاتی کوتاه، بلکه اصل‌هایی بنیادین و قابل جریان در بسیاری از صحنه‌های زندگی بدانیم تا هر جا و هر زمان، میوه‌های شیرین آن را برچینیم. نوشته پیش رو، مراحل و موانع این رویکرد را بررسی می‌کند.

بخش اول: روش‌های بهره‌گیری از حدیث در دانش‌های بشری

روش‌های موجود

اطلاعات در دسترس این‌جانب، نشان‌دهنده کاربرد سه روش در بهره‌گیری از متون دینی و به ویژه حدیث برای پاسخ‌گویی به پرسش‌های برخاسته از دانش‌های گوناگون بشری است.

روش نخست: ابتدایی‌ترین و در عین حال، عمومی‌ترین شیوه میان این سه، روش تألیفی است. در این روش، هر یک از دو سوی پژوهش، یعنی متون دینی و دانش بشری، کار خود را بر اساس داده‌ها و شیوه خود تا انتها، پیش می‌برند و سپس در پایان تحقیق، یافته‌های نهایی خود را به یک‌دیگر ضمیمه می‌کنند و نوشته‌هایی را با نام‌های گوناگون، اما با پسوندهای مشترکی مانند: «در دین و روان‌شناسی»، «از نگاه قرآن و اقتصاد»، «در اسلام و جامعه‌شناسی» و... پدید می‌آورند.

این روش، قدمتی به درازای چند نسل دارد، اما اوج آن در ایران، پس از انقلاب فرهنگی و کنار هم نشستن حوزه و دانشگاه است. در این دوره نیاز به دیدگاه‌های دین

در بسیاری از عرصه‌ها موجب شد، با نگاهی عجولانه به متون دینی، آن‌ها را به همان صورت خام و بی‌پردازش، به درون پژوهش‌هایی بیاوریم که در بنیاد و روش با آن‌ها بیگانه بودند. نکته‌ٔ اسف‌بار این بود که برخی از این پژوهش‌گران درصدد تأیید یافته‌های خویش از سوی دین بودند و نه ایجاد یک گفت‌وگوی جدی میان نتایج تحقیق خود و داده‌های دینی؛ آسیبی که آن را با عنوان «دخالت خواسته‌ها» در کتاب *آسیب شناخت حدیث گوش زد کرده‌ایم*.^۱

روش دوم: این شیوه در برخی از پژوهش‌ها به کار می‌رود و می‌توان آن را شیوهٔ «گزاره‌سازی متناظر» نامید. محققان در این روش، یک موضوع بزرگ مانند «ارتباطات میان فردی» و یا «کژروی اجتماعی» را به ده‌ها و بلکه صدها گزاره، خرد می‌کنند و سپس به دنبال احادیثی روان می‌شوند که با هر یک از این گزاره‌ها، مناسبت دارد، خواه مؤید باشد و خواه مخالف. ایشان از ابتدا به دنبال تأیید قطعی داده‌های علمی از سوی متون دینی نیستند و از این رو ممکن است در هر یک از گزاره‌های علمی تردید کنند و حتی به گونه‌ای صریح آن‌ها را نادرست بخوانند. این شیوه، آسیب روش پیشین را ندارد، اما به آسیبی دیگر مبتلاست؛ آسیب برهم‌زدن پیکرهٔ سازوار احادیث یک موضوع که چه بسا در کنار یک دیگر، به یک مفهوم برسند و مجموع آن‌ها، پیامی متفاوت با پیام یک یک آن‌ها به تنهایی داشته باشد؛ امری که از سوی بسیاری از محققان دینی تجربه شده و احتمال و امکان تقیید و تخصیص بسیاری از احادیث مطلق و عام، آن را هشدار می‌دهد. این بدین معناست که ممکن است با دیدن مجموع روایت در یک حوزهٔ خاص و اخذ نتیجه‌ای دیگر، گزارهٔ علمی متناظر با آن را نه تنها رد نکنیم که به تصدیق آن برسیم. خوشبختانه، برخی مبانی نظری دلالت‌کننده بر لزوم مطالعهٔ مجموعی احادیث، که از آن با اصطلاح «خانواده حدیث» نام برده می‌شود و نیز نمونه‌های آن در کتاب *روش فهم حدیث* آمده است و از این رو در این جا به آن نمی‌پردازیم.^۲

روش پیشنهادی

آن‌چه این مقاله پیشنهاد می‌دهد، روش «گفت‌وگوی گام به گام مشارکتی» است که

۱. رک: *آسیب شناخت حدیث*، درس پانزدهم، دخالت خواسته‌ها و دانسته‌ها.

۲. رک: *روش فهم حدیث*، فصل خانواده حدیث.

از ترکیب پژوهش‌های مشارکتی و تحقیق‌های گفت‌وگومدار، شکل یافته است. در این شیوه، پژوهش‌گر هیچ کدام از دو سوی پژوهش را به پایان نمی‌رساند، بلکه در هر مرحله از مراحل جزئی تحقیق، یافته‌های هر یک از طرفین را با سوی دیگر تحقیق در میان می‌نهد و گام بعدی پژوهش را بر اساس آنچه از این گفت‌وگو بیرون می‌آید، طراحی می‌کند. در این روش، از آسیب جزئی‌نگری در شیوه دوم نیز جلوگیری می‌شود و خرد کردن پژوهش حدیثی، تنها تا آنجا ادامه می‌یابد که به یک بسته معنادار متشکل از یک خانواده حدیثی منتهی می‌گردد و بیش از آن، ریز نمی‌شود و همین روال در پژوهش مربوط به علوم انسانی و تجربی نیز پی گرفته می‌شود.

برای نمونه، اگر احادیث طبّی را درباره علل لاغری گرد می‌آوریم، لازم است افزون بر احادیث معرفی‌کننده خوراکی‌هایی که از فربه شدن جلوگیری می‌کند، احادیثی که شیوه‌های زندگی منتهی به لاغری را گوش زد می‌کند نیز یکجا و کنار هم گرد آوریم (مانند تعداد و چگونگی حمام کردن)؛ هم‌چنین در دانش پزشکی نیز به دنبال اسباب مختلف آن باشیم، نه آن‌که تنها یک گزاره حدیثی از امام صادق علیه السلام مانند: «أکل الحیتان یذیب الجسم»؛^۱ خوردن ماهی، بدن را آب می‌کند، را با یک گزاره پزشکی درباره خوردن ماهی بسنجیم، زیرا بسی محتمل است که خوردن ماهی به طور طولانی و یا در کنار سایر کارها، به لاغری بینجامد، همان‌گونه که در احادیث دیگر به همین نکته اشاره شده است.^۲ ما در بخش بعدی به این موضوع اشاره می‌کنیم و اکنون به مراحل اجرایی این روش می‌پردازیم و امیدواریم که توضیح مراحل، به روشن شدن روش انجامد. گفتنی است، این روش بر اساس واقعیت‌های کنونی بنا شده است. در روزگار کنونی با کمبود اندیشمندانی روبه‌رویم که در هر دو حوزه حدیث و یک دانش بشری به درجات عالی دانش دست یافته و نیز فرصت سرمایه‌گذاری در پژوهش‌های میان‌رشته‌ای را داشته باشند.

بیکربندی روش پیشنهادی

۱. امکان‌سنجی

مطالعه پیوسته و گسترده حدیث و آگاهی از پشت‌گرمی منظومه فکری امامت (ثقل

۱. کافی، ج ۶، ص ۳۲۳، ح ۶: علی بن محمد بن بندار، عن محمد بن عیسی، عن یونس، عن عبدالله بن سنان، عن ابي عبدالله علیه السلام.

۲. رک: کافی، ج ۶، ص ۳۲۳ و ۳۲۴.

اصغر) به قرآن (ثقل اکبر) که پاسخ‌گوی نیازهای بشری است، می‌تواند حدیث را پاسخ‌گوی پرسش‌های انسان امروز معرفی کند؛ اما این به آن معنا نیست که همه آن‌چه را امامان می‌دانسته و یا حتی بیان داشته‌اند، به ما رسیده باشد و یا حتی بر فرض وجود و وصول، هر محدثی بتواند پاسخ به پرسش‌های هر علمی را در گنجینه حدیث بیابد و همه حدیث‌دانان، توانایی استخراج این پاسخ‌ها را داشته باشند. بسی حدیث‌دانان که از مفهوم‌های اولیه برخی علوم تجربی و حتی علوم انسانی، تنها نامی شنیده و تصورشان، در حد یک مفهوم لغوی است. حتی آنان که یک گام جلوترند، گاه توان بازگرداندن همه مفاهیم نوین را به مفاهیم متناسبی که توان گفت‌وگو با حدیث را داشته باشند، ندارند. افزون بر این، برخی علوم نوین به گونه‌ای هستند که هیچ گزاره حدیثی مرتبط با آن - دست‌کم در نظر نخست - به ذهن نمی‌آید، مانند فیزیک کوانتوم، شیمی آلی، مهندسی ترافیک و... برای این پایه لازم است ابتدا انتظار پژوهش از احادیث و ارتباط احتمالی دانش بشری با آن‌ها، معین شده و گستره جست‌وجو و فحص از مواد خام مرتبط و ناظر به موضوع، محدود شود؛ امری که در مرحله بعدی بدان پرداخته می‌شود.

۲. هموار کردن مسیر گفت‌وگو

پرسش، سکوی پرش پژوهش‌گر و جهت‌دهنده به حرکت اوست. اگر از ابتدا و بی‌هیچ مقدمه از یک محدث بپرسیم: چگونه می‌توان جنگل‌ها را نجات داد و محیط زیست را حفظ نمود؟ و یا اگر سؤال کنیم: جدول مازلو در طبقه بندی نیازهای انسان تا چه اندازه، اعتبار دارد؟ شاید سؤال‌های درستی پرسیده باشیم، اما آن قدر کلی و دامنه‌دار هستند که در توان پاسخ‌گویی یک پژوهش‌گر و محدث نیست. برای این منظور باید پرسش‌های کلی را به پرسش‌های ریزتری تقسیم کرده و در این ریزکردن، آن‌چه را پیش‌تر گفتیم در نظر گرفت؛ یعنی سؤال را باید چنان خرد کرد که بتوان بخش بزرگی از گنجینه و میراث حدیثی را به آن ناظر دانست و گرنه پرسش ما، نقشه پژوهش را ترسیم نمی‌کند و نمی‌توانیم محل جست‌وجو از احادیث مرتبط را حدس بزنیم. ما باید بتوانیم ریزموضوع‌هایی پدید آوریم که یا خود از مصداق‌های یک مفهوم طرح شده در احادیث اند یا با یکی - دو واسطه در ذیل عنوان‌های جامع مطرح شده در حدیث قرار می‌گیرند. در این جاست که نیاز به گفت‌وگوی دقیق و گام به گام پژوهش‌گران هر دو

حوزه حدیث و دانش بشری، احساس می‌شود. پژوهش‌گر علوم انسانی و تجربی، باید سؤال را بشکافد و تا حدّ ممکن به مفاهیم بسیط تشکیل‌دهنده آن برسد و پژوهش‌گر حدیث هم باید بتواند هر یک از آن مفهومی‌ها را مصداق و منظور و مقصود یک مفهوم حدیثی کهن قرار دهد.

برای نمونه، اگر دانش روان‌شناسی و جامعه‌شناسی نیازمند به راه‌هایی برای پیش‌گیری و یا درمان «تجمل‌گرایی و تشریفات» است که در روایات به طور مستقیم به آن پرداخته نشده، باید بتواند آن را به عناصر ریزتری، مانند «زیاده‌روی در حس زیبادوستی، فخرفروشی، چشم و هم‌چشمی و...» تقسیم کند تا پس از آن محدث بتواند احادیث مربوط به جمال، اسراف، تکبر، تفاخر، تکلف و... را به بررسی بنشیند. پس از این نیز مشارکت و گفت‌وگوی روان‌شناس و محدث، ضروری است، زیرا ممکن است هنوز عناصر دیگری در میان باشند. هم‌چنین نیاز است وزن هر یک از این عناصر در تشکیل مفهوم مرکب و نهایی «تجمل» مشخص شود تا - برای مثال - راه‌های جلوگیری از اسراف و تفاخر را بر راه‌های جلوگیری از تکلف مقدم بدانیم و یا اهمیت بیشتری به آن‌ها داده شود. روشن است که محدث در این جا به مفهوم‌شناسی لغوی، عرفی و سپس حدیثی نیاز دارد که شرح بیشتر آن در کتاب *روش فهم حدیث و کتاب اخلاق پژوهی حدیثی*^۱ آمده است.

مفاهیم دیگر در سایر دانش‌های بشری نیز به چنین تجزیه و تحلیلی نیاز دارند. نمی‌توان به یکباره مفهوم «مدیریت» را در احادیث کاوید، همان‌گونه که پدیدآمدن علم مدیریت نیز دفعی و یکباره نبوده است، اما می‌توان در بخش مدیریت نیروی انسانی، به نکته مهم برنامه‌ریزی قبلی کار برای کارکنان و بازخواست بعدی از آنان اشاره کرد و آن‌گاه این قطعه از سخنان امام صادق علیه السلام را که می‌فرماید: «وَرَتَّبَ لِكِفَايَتِكَ فِي كُلِّ يَوْمٍ مَا يَعْمَلُونَ فِي غَدٍ، فَإِذَا كَانَ فِي غَدٍ فَاسْتَعَرَضَ مِنْهُمْ مَا رَتَبْتَهُ لَهُمْ بِالْأَمْسِ، وَأَخْرَجَ إِلَى كُلِّ وَاحِدٍ بِمَا يَوْجِبُهُ فَعَلَهُ مِنْ كِفَايَةٍ أَوْ عَجَزٍ فَامَحَ الْعَاجِزَ وَأَثَبْتَ الْكَافِيَ»^۲؛ و برای هر یک از کارکنانت، کارهای فردایشان را مرتب و معین کن و فردا آن‌چه را برایشان

۱. این کتاب تألیف حجة الاسلام دکتر عباس پسندیده و از مجموعه کتاب‌های درسی دانشکده علوم حدیث است که با هم‌کاری سازمان سمت منتشر شده است.

۲. نزهة الناظر و تنبيه الخاطر، ص ۱۱۷، ح ۵۸.

مشخص کرده بودی، از ایشان بخواه و پس از ارزیابی کارشان، متناسب با لیاقتشان رفتار کن؛ نالایق را کنار بگذار و لایق را استوار بدار، ناظر به آن دانست و سپس در شرایط و زمینه‌های آن بحث کرد.

دیگر نیازهای جوامع امروزی نیز، بیشتر مرکب، پیچیده و درهم تنیده‌اند. برای نمونه مشکل ترافیک، مجموعه‌ای از بی‌نظمی، عدم رعایت حقوق دیگران، عجله و شتاب‌آلودگی، گذشت نکردن، تفاوت بیش از حد وسایل نقلیه، فقر اقتصادی، کمبود امکانات و تجهیزات، امکان رشوه‌دهی، ناآگاهی از قانون و محدودیت‌ها و... می‌باشد که تا هر یک از آن‌ها را یک به یک شناسایی نکنیم، امکان برقراری گفت‌وگو با احادیث مرتبط با آن‌ها را نخواهیم داشت.

۳. فرضیه‌سازی بر پایه داده‌های حدیث

فرضیه، کلید آغاز پژوهش است و نقش راهنما را در فرآیند آن به عهده دارد. هسته بنیادین دانش، شناسایی رویدادهای به هم وابسته و تشخیص متغیر مستقل و تابع در میان آن‌هاست. فرضیه را می‌توان حدس عاقلانه و احتمال عالمانه پژوهش‌گری دانست که از پس اندیشیدن به سؤال خود و با مطالعه متمرکز بر آن، کانون اصلی مشکل را یافته و راه‌حلی هرچند بدوی به نظرش رسیده است. این راه‌حل مفروض می‌تواند حدسی باشد و می‌تواند برخاسته از دو حوزه دانش بشری و حدیث باشد. ما آزاد هستیم هر حدسی را به صورت فرضیه درآورده و آن را بیازماییم، اما هزینه و فرصت آزمودن هر چیزی را در اختیار نداریم؛ از این رو ناگزیریم، فرض‌های خود را محدود کرده و دسته‌ای را به مرحله آزمون درآوریم که از مقبولیت نسبی و احتمال عقلایی موفقیت و صحت برخوردار باشند. در این جاست که احادیث می‌توانند یاری‌گر ما باشند. اگر بتوانیم احادیث مرتبط با سؤال و مشکل را به شیوه مرحله پیشین به پای میز گفت‌وگو بکشانیم، آن‌گاه می‌توانیم با دسته‌بندی آن‌ها، فرضیه‌هایی از درون حدیث و نه از بیرون، پدید آوریم. این دسته‌بندی در هر علمی و حتی هر سؤال و مشکلی می‌تواند متفاوت باشد.

برای نمونه، با نگاه به دانش نوین روان‌شناسی و برخی طبقه‌بندی‌های آن، می‌توانیم آن دسته از احادیث را که به ارتباط میان برخی رویدادها و صفات انسانی پرداخته‌اند «احادیث تبیین‌کننده» بنامیم. دسته‌ای دیگر را نیز احادیثی قرار دهیم که به

«نشانه شناسی» می‌پردازند؛ یعنی در شناسایی یک بیماری روحی و یا عادت رفتاری، ما را یاری می‌دهند. دسته سوم نیز احادیثی باشند که با تشخیص علت بیماری و حالت خاص روحی و گاه به طور مستقیم، راه مهار، درمان و یا تثبیت یک وضعیت روحی مثبت را نشان می‌دهند.

ادعا این است که در هر یک از این سه دسته، امکان فرضیه سازی موجود است. به سخن دیگر، مطالعه و بررسی حدیث در انتهای راه نیست، بلکه باید در اولین مرحله آغاز پژوهش و در آن جا که به یک فرض نخستین، اما نزدیک به واقعیت نیاز داریم، از حدیث بهره ببریم، زیرا تعداد معتناهی از احادیث به گونه ای هستند که می‌توان از آن‌ها، گزاره‌هایی آزمون پذیر را استخراج کرد. این جانب در دانش طب و روان شناسی، دو نمونه تجربه شده و نشر یافته سراغ دارم که حاصل هم‌کاری دارالحدیث و دو دانشجوی دکتری طب و روان شناسی است که در کتاب‌های *دانشنامه احادیث پزشکی و پژوهشی در فرهنگ حیا* گزارش شده‌اند.^۱

۴. صحت انتساب

به هنگام آوردن فرآورده‌ها برای برقراری ارتباط و افکندن تناظر میان گزاره‌های دینی و علمی، هر یک از طرفین باید بتوانند با اطمینان نسبی، نظر ارائه شده را به حوزه شناختی خود منسوب دارند؛ از این رو در حوزه دین و به ویژه حدیث باید از روش بازیابی خانواده حدیث سود جست و تنها در صورتی که یک مجموعه درخور و با مضامین هم سو و هم ساز فراهم آمد، اقدام به گزینش و چینش آن‌ها نمود و در مرحله نخست، از مفاهیم متکلفانه و با واسطه‌های متعدد تحلیلی، پرهیز نمود؛ به گونه ای که با در اختیار نهادن ترجمه و به شرط توجه مخاطب به احادیث مشابه و هم مضمون، همان معنای ادعا شده به ذهن مخاطب خطور کند، و این همان بحث حجیت ظواهر در اصول است.

بر این اساس، فرضیه ابتدایی از آن مقدار اعتبار برخوردار است که ورود ما به فرآیند درازمدت و پرهزینه آزمون و تحقیقات میدانی برای کاربردی کردن گزاره‌های حدیثی را

۱. نمونه طبّی این کار «ائمّد» یا همان سرمه و اثر آن بردستگاه بینایی است. گزارش علمی این پژوهش در مقدمه کتاب *دانشنامه احادیث پزشکی*، اثر آیه الله ری شهری، ص ۲۱ تا ۲۳ آمده است. نمونه روان شناختی نیز تهیه آزمون «حیاسنجی» از سوی همین مؤسسه با کمک روانکاو مشهور، دکتر گلزاری است.

توجیه کند. در صورت تشکیل خانواده حدیث و گردآوری همه احادیث مرتبط و ناظر به موضوع می‌توان، تا حدود زیادی، اجزای طرح‌واره آغازین خود را تبیین نمود و دیدگاهی هرچند اجمالی و نه چندان شفاف از متغیرهای مستقل و وابسته را تصویر کرد.

۵. ریزپردازی و نه نظریه‌پردازی

تجربه ناموفق هجوم به تهیه یک طرح جامع و یک نظریه کلی، به ما می‌آموزد که سیر کار را باید برعکس نمود و از مسائل ریزتر آغاز کرد؛ به مسئله‌هایی که درباره آن‌ها هم حدیث هست و هم دانش‌های نوین، پرداخته و نظریه‌هایی را ابراز داشته‌اند؛ مانند خودشیفتگی و خشم و ترس (از زیرمجموعه هوش هیجانی و بهداشت روانی در دانش روان‌شناسی و یا انحراف و جرم در علم جامعه‌شناسی). آن‌گاه در گام بعدی و شاید به وسیله نسل‌های بعدی، از کنار هم نهادن یافته‌های این تحقیقات به سوی یک فرضیه جامع حرکت کنیم؛ فرضیه‌ای که لازم نیست واحد باشد، بماند و بپاید. این سیر حرکتی با پیشینه دیگر حرکت‌های علمی نیز هم‌خوان است. در برخی از رشته‌ها، از مسائل جزئی و عینی آغاز کردند و سپس در مرحله بعدی و از پس سال‌ها ارتباط و پیوند این مسائل مجزا و جزئی، به نظریه‌پردازی کلان و جامع روی آوردند. این به معنای در نظر نگرفتن اصول کلی، وضع شده و بنیادین در شناخت هستی از دیدگاه دین و نیز دانشمند درگیر پژوهش نیست، چه آن‌ها نیازی به پردازش دوباره ندارند و با ایمان می‌آیند و هم‌زاد با اعتقادند، بلکه به این معناست که تحقیق در باب صفاتی مانند کبر، خشم و لجاجت، و پژوهش درباره بزه‌کاری و اعتیاد، تنها فرع بر شناخت انسان و نظریه‌پردازی کلان درباره آدمی نیست و می‌توان با داشتن دورنمایی از انسان و نگاه کلی به او به کار پرداخت؛ اگر چه رابطه متقابل را نفی نکرده و می‌پذیریم که وجود یک نظریه تأیید شده درباره انسان، به پژوهش‌های میدانی و کاربردی درباره صفات او کمک شایانی می‌کند، اما بحث بر سر وجود و عدم این نظریه کلان و توان دست‌یابی به آن است.

۶. آزمون فرضیه

در گستره تجربه‌های این‌جانب و بر پایه گفت‌وگوهای متعدد با پزشکان، داروشناسان و روان‌شناسان، آزمون‌های بالینی در آزمایش فرضیه‌های بنا نهاده شده بر

حدیث، بهتر پاسخ می‌دهند و بر آزمایش‌های درون‌آزمایشگاهی ترجیح دارند. یک تجربه این‌جانب با گیاهان دارویی، ارتباط دارد. پس از جمع‌آوری احادیث پزشکی و جواب مثبت‌گرفتن از آزمایش «اُثمِد» یا همان «سُرمه» به طریق آزمایشگاهی، به آزمایشگاه بزرگ گیاهان دارویی متعلق به وزارت جهاد کشاورزی - که در آن سال‌ها جهاد سازندگی نامیده می‌شد - پیشنهاد دادم که برخی از گیاهانی را که ما در *دانشنامه احادیث پزشکی* نام برده و خواص دارویی آن‌ها را از زبان احادیث گزارش کرده‌ایم، تجزیه کنند و عناصر تشکیل‌دهنده آن را معین نمایند و براساس خواص عناصر موجود در آن‌ها، آن‌چه را در حدیث داریم بسنجند، اما پاسخ عزیزان آن بود که تجزیه یک گیاه به همه عناصر تشکیل‌دهنده آن، یک فرآیند طولانی و پرهزینه دارد و بهتر است هر یک از داروهای گیاهی را روی همان بیماری بیازماییم که حدیث مربوطه، درمان او را با آن گیاه یا میوه، میسر دانسته است.

برای نمونه، اگر در کتاب *خصال* شیخ صدوق به نقل از امام صادق علیه السلام آمده است: «البطیخ یذیب الحصى فی المثانه»؛^۱ خربزه، سنگ مثانه را آب می‌کند، و یا باقلا را خون‌ساز و آن را برای جلوگیری از پوکی استخوان مفید دانسته باشد،^۲ ما می‌توانیم خربزه را به فردی که به بیماری سنگ کلیه یا مثانه مبتلاست، و باقلا را به کسی که از پوکی استخوان رنج می‌برد در مقادیر مختلف، اما اندازه‌گیری شده و با طول مدت درمان معین به گونه حرفه‌ای بخورانیم و این کار را روی داوطلبان متعددی بیازماییم و سپس به روش تجزیه و تحلیل آماری و دیگر روش‌های معمول دانش پزشکی، اثرگذاری و موفقیت دارو را در درمان بیمار بسنجیم.

این یکی از دیگر نقاطی است که لازم است طرف دیگر گفت‌وگو، یعنی کارشناس داروسازی و پزشکی به عرصه بیاید و نظر خود را در انتخاب روش مناسب ارائه دهد و پی‌گیری و تجزیه و تحلیل نتایج را برعهده بگیرد.

در دانش روان‌شناسی نیز واحد علوم روان‌شناختی پژوهشکده دارالحدیث، بر اساس روایات، به عامل اصلی حیا و نشانه‌های آن دست یافت و آن‌گاه براساس آن‌ها، به تهیه آزمونی پرداخت که با تکمیل آن‌ها از سوی داوطلبان، وجود و شدت و ضعف

۱. *الخصال*، ج ۲، ص ۴۴۳، ح ۳۶.

۲. *کافی*، ج ۶، ص ۳۴۴، ح ۱.

حیا را اندازه‌گیری کرد. هم‌چنین می‌توان بر اساس احادیث ناظر به راه‌های ایجاد و تشدید حیا‌مندی، الگوهای مداخله را طراحی نمود و موفقیت آن‌ها را در کلینیک‌ها و مشاوره‌ها آزمود.^۱

روان‌شناس مشاور می‌تواند با شکل دادن توصیه خود بر اساس آنچه از روایات به دست می‌آید، مراجعه‌کننده را در تصحیح نگرش خود نسبت به مصیبت، راهنمایی کند و دردهای روحی او را پس از دریافت شوک سنگین از دست دادن عزیزانش تسکین دهد. جالب توجه این‌که در زلزله سهمگین بم و کرمان، روزنامه پرشمار «کیهان» اقدام به چاپ مقاله‌ای کرد که برای نشان دادن امکان وقوع اخذ الگوهای مداخله از حدیث نوشته شده بود و توانایی احادیث را در ارائه شیوه‌های تحمل مصیبت و مهارت‌تندگی روحی ناشی از آن برمی‌نمود.^۲

یک نمونه جدید در این میان، رساله دکتری حجة الاسلام دکتر عباس پسندیده درباره عوامل شادکامی در اسلام با روی‌کرد به روان‌شناسی مثبت‌گرا است. ایشان در طی سالیان درازی که به تحکیم روش و ساختن مدل برای این‌گونه پژوهش‌های میان‌رشته‌ای اشتغال داشته، در این رساله، توانسته است بیشتر عوامل شادکامی را در احادیث شناسایی و معین کند، به گونه‌ای که به گفته روان‌شناسان داور این رساله، می‌تواند در الگوهای مداخله به کار گرفته شود. گفتنی است، عمومی‌سازی این الگو، زمانی میسر است که روان‌شناسان متعددی آن را در موارد متفاوتی به کار ببرند و نتیجه دلخواه و مورد انتظار را بگیرند.

۱. این پژوهش حاصل همکاری دکتر گلزاری و حجة الاسلام دکتر پسندیده در موضوع حیاست. در این پژوهش همه احادیث باب حیا گردآوری و دسته‌بندی شد. آن‌گاه، یک به یک ترجمه و به بحث جدی گذاشته شد و جناب دکتر گلزاری نیز تناظر میان داده‌های حدیث و دانش روان‌شناسی را تبیین و گوش زد کردند. سپس بر اساس احادیث توصیف‌گر حیا و نشانه‌شناسی شخص با حیا - که در احادیث متعددی به آن تصریح و یا اشاره شده بود - آزمون حیا‌سنجی تدوین و عرضه شد. هم‌چنین طرح‌های «دل‌بستگی به خداوند»، «حسادت»، «حسرت»، «خشم»، «مهارت‌های مقابله با تندگی» و... نیز مورد مطالعه قرار گرفته و برخی نشر یافته است. در این طرح‌ها نیز یک تحصیل‌کرده روان‌شناسی در کنار یک متخصص در حدیث - که همه احادیث موضوع را در اختیار دارد - قرار می‌گیرد و بر اساس نیازهای روز و نشانه‌ها و اشارات احادیث، پرسش‌سازی و فرضیه‌سازی آغاز می‌شود. بقیه کار و طرح مانند باب حیاست؛ یعنی همان روش فعال مشارکتی و گفت‌وگوی گام به گام.

۲. «شیوه‌های تحمل مصیبت»، مجله علوم حدیث، ش ۳۱. جالب توجه این‌که این مقاله ابتدا در انجمن روان‌شناسان ایران ارائه و نقد شد و در همان جا یکی از روان‌شناسان به صراحت گفت: «من برادرم را از دست داده‌ام و این احادیث برایم تسکین بخش بود».

بخش دوم: مشکلات راه

آن چه در بخش پیش گفته آمد، با سدها و موانعی هرچند خرد، روبه‌رو است و غفلت‌ها و نقص‌ها و برخی ناکامی‌ها، راه بهره‌گیری از سخنان معصومان و آب حیات زندگی را بسته است. ما به برخی اشاره می‌کنیم و در حدّ توان راه حل خود را پیشنهاد می‌دهیم.

۱. تقدّس داده‌های دینی

پژوهش و تحقیق در زمینه تردید و شک، جوانه می‌زند و یقین به درستی یک گزاره و یا اطمینان به نادرستی حتمی آن، تنها برای پایان پژوهش و کاربرد عملی آن مناسب است. از این رو، گزاره‌هایی که از پیش پذیرفته شده و ادله دیگری ردّ آن را ناممکن دانسته‌اند، نمی‌توانند پا در عرصهٔ آزمون و خطا بنهند، بلکه خود معیار و محکی برای ردّ و قبول دیگر داده‌های علمی می‌شوند. این، شاید همان اصل ابطال‌پذیری در آزمون تجربی فرضیه‌هاست که در مبحث ما نیز باید مورد صدق بیاید.

نگاه ما به گزاره‌های دینی، یک نگاه علمی محض نیست. ما سخنان ائمه علیهم‌السلام را هم چون وجود شریف آنان، پاس می‌داریم و حرمت می‌نهیم و بنا به دلیل‌های کلامی پذیرفته شده، حدیث آنان را فراتر از عقل و هستی می‌نشانیم و خلقت را با آن‌ها تفسیر می‌کنیم. این هالهٔ تقدّس، مانع از ورود گزاره‌های دینی به فرآیند آزمون و خطا می‌گردد و به اصطلاح، قابلیت ابطال‌پذیری نمی‌یابند. به سخن دیگر، باورهای درست بی‌دلیل (Unjustified) به شمار می‌آیند، نه گزاره‌های درست مدلل و موجه (propositional knowledge).

یعنی دلیل درستی آن‌ها را از درون آن‌ها مطالبه نمی‌کنیم، بلکه در صادق بودن و معصوم و مبرا بودن گوینده از خطا می‌جوئیم. با این نگرش، به یکباره همهٔ احادیث، تاج تقدّس بر سر می‌نهند و به توصیه‌هایی اخلاقی و ارشادی مبدل می‌شوند و بی‌آن‌که بتوان از آن‌ها بهره برد، در گوشه و حاشیه زندگی جای می‌گیرند. پاسخ و راه حل چیست؟

برای پاسخ، اشاره به تقسیم‌بندی احادیث از حیث سند و دلالت، لازم است. احادیث از نظر سند به دو گونهٔ کلی «قوی» و «ضعیف» تقسیم می‌شوند. منظور از حدیث قوی آن است که امکان ردّ آن نیست و حدیث ضعیف، یعنی حدیثی که

می تواند راه اعتبار را بیپوید و به مدد قرینه های معنوی و تقویت مضمونی، به احادیث قوی ملحق شود. این قرینه ها، همان گونه که می توانند قرآن، سنت پیامبر و عقل باشند، می توانند داده های علمی و تجربه های قطعی بشری نیز باشند.

از نظر دلالت نیز احادیث به دو دسته احادیث «صریح و ظاهر» و روایات «مجمل و گنگ»، تقسیم می شوند.

در احادیث ضعیف، جا برای پژوهش و بررسی گشوده است و تبیین آن منحصر به گردآوری قرینه های زبانی نیست، بلکه قرینه های دیگری مانند داده های تاریخی و تجربیات قطعی و علمی می تواند تردیدها را بزدايد و بر اعتبار حدیث بیفزاید.

برای آشنایان با علم اصول فقه و حدیث، این نکته مسلم است که همه احادیث اخلاقی، تعلیمی و حتی گاه فقهی، از گونه احادیث قطعی و با دلالت آشکار و صریح نیستند. تعداد قابل توجهی از آن ها، دارای اسناد نه چندان قوی و ابهام های لفظی اند که تنها از طریق قاعده «تسامح در ادله سنن» و یا تعاضد مضمونی و کثرت همراهی قرینه های گوناگون اعتبار می یابند، که نتیجه هیچ یک از دوراه، قطعیت حتمی و وجوب عمل نیست. این به معنای جواز و احتمال رد آن ها، از طریق گردآوری قرینه های مخالف است و همین برای آغاز کار میدانی و تجربی کافی است. اگرچه می توان ادعا کرد که بسیاری از احادیث اخلاقی در میدان تحقیق، تاب می آورند، اما پیش بینی صحت یک فرض، تأثیری در رد و اثبات آن و لزوم پیمودن فرآیند منطقی آزمون آن ندارد.

افزون بر این، رد معدودی از روایات منسوب به امامان، و وجود احتمالی روایات جعلی که با احادیث اصلی پیشوایان علیهم السلام آمیخته اند، می تواند زمینه این تردید را به منظور روان شدن در پی قرینه های ناظر به حدیث فراهم آورد. این گفته به هیچ روی به معنای نفی همه روایات و سقوط کلی اعتبار آن ها نیست، بلکه یکی از دلایل امکان و زوایی تردید را برمی نماید؛ به عبارت دیگر، هر حدیث در این فرآیند، یک گزاره مستقل محسوب می شود و رد و اثبات آن بر روند تحقیق دیگر احادیث تأثیری ندارد. با این نگرش، به آزمون کشیدن احادیث، نه تردید در معصوم بودن امامان علیهم السلام است و نه رد احتمالی برخی از روایات به معنای تقدس زدایی از حدیث.

بر این پایه، هرگاه متنی حدیث دانسته شده، در فرآیند تحقیق تاب نیاورد، آن را تا

ظهور تردید در صحت شیوه و نتیجهٔ آزمون علمی، کنار می‌نهییم و معتقد می‌شویم که راویان اشتباه کرده‌اند و یا به نادرستی به راویان منسوب شده است و یا دلالت آن ابهام دارد و نیازمند قرینه‌هایی برای ارائهٔ فهم روشمند و صحیح از آن است. در این صورت، ادلهٔ تسامح در سنن را شامل آن نمی‌دانیم، بلکه این متن را مشمول قاعده «ردّ العلم» می‌دانیم که راه اعتدال میان ردّ یکباره و نسنجیدهٔ حدیث و قبول و باور ساده لوحانه است. گفتنی است این شیوه، از احادیث برگرفته شده است که تنها به دو حدیث امام علی علیه السلام و امام صادق علیه السلام اشاره می‌کنیم. امیرالمؤمنین علی علیه السلام می‌فرماید:

إذا سمعتم من حدیثنا، ما لا تعرفونه فردّوه إلینا وقفوا عنده و سلّموا إذا تبین لكم الحق و لا تکنوا مذابیح عجلی، فإلینا یرجع الغالی و بنا یلحق المقصر؛^۱

چون حدیثی از ما شنیدید که به معنای آن پی نبردید، آن را به ما بازگردانید و در آن توقف کنید و آن‌گاه که روشن شد، بپذیرید و عجول و شتاب زده مباشید که تندرو به سوی ما بازمی‌گردد و کندرو به ما می‌پیوندد.

حدیث دیگر، گفت وگویی سفیان بن سمط با امام صادق علیه السلام است. او می‌گوید:

قلت لأبی عبد الله علیه السلام: جعلت فداک إن الرجل لیأتینا من قبلک فیخبرنا عنک بالعظیم من الأمر فیضیق بذلک صدورنا حتی نکذبه، قال: فقال أبو عبد الله علیه السلام: ألیس عنی یحدّثکم؟ قال: قلت: بلی. قال: فیقول للیل: إنه نهار، وللنهار: إنه لیل؟ قال: فقلت له: لا. قال: فقال: رده إلینا فإنک إن کذبت فإنما تکذبنا؛^۲

به امام صادق علیه السلام عرض کردم: فدایت شوم، کسی از سوی شما خبری برای ما می‌آورد که سینه‌هامان از بزرگی آن تنگ می‌شود تا آن‌جا که شاید او را تکذیب کنیم. امام صادق علیه السلام فرمود: آیا از سوی من با شما سخن نمی‌گویند؟ گفتم: چرا. فرمود: آیا به شب می‌گویند: روز و به روز می‌گویند: شب؟ گفتم: نه (تا این حد). فرمود: خبر را به سوی ما بازگردان که اگر تکذیب کنی، ما را تکذیب کرده‌ای.

این تعامل مبارک، یک سویه نیست و بهره‌هایی از حدیث، نصیب علم و بهره‌هایی از علم، نصیب حدیث می‌شود.

از زاویه‌ای دیگر، بیشتر روایات ما، مانند سخنان دیگران، ظهور- و نه صراحت - دارند و این بدان معناست که ممکن است مقصود اصلی امام علیه السلام از سخن خویش، با

۱. تحف العقول، ص ۱۱۶، حدیث اربعمائه، و رک: بحار الانوار، ج ۲، ص ۱۸۹.

۲. بصائر الدرجات، ص ۵۳۷، ح ۳.

معنای بدوی و آن چه در آغاز و با یک نگاه ساده فهمیده شده است، متفاوت باشد و این تفاوت از پیمودن راه‌های معمولی، مانند گردآوری قرینه‌ها و یافتن زمینه‌ها، شرایط و اسباب صدور حدیث به دست نیاید و تنها در میدان تجربه عملی و آزمایشگاهی مشخص گردد. این جا نیز هراسی از تجربه و آزمون و خطا نیست، چرا که ظهور، یک مفهوم کشدار است و از قله صراحت تا دره ابهام، امتداد دارد و فرض تغییر معنای اولیه و تبدیل آن به معنای ثانویه، مساوی دست‌کشیدن از ظهور نیست.

به عبارت دیگر، آزمون و خطا و تجربه، فهم ما را دگرگون می‌سازد و نه معنای اصلی حدیث و مقصود گوینده آن را، تا از دست بردن در معنای حدیث و شکستن تقدس آن به هراس افتیم. این درست، مانند یافتن احادیث متعارض است که به هنگام دست‌یابی به آن، هرچند از پس قرن‌ها کاوش و بحث، گاه فهم ما را از معنای حدیث اول تغییر می‌دهد. آن چه در این جا رعایتش لازم است، تقید به منطوق و شیوه درست فهم حدیث است؛ یعنی داده‌های تجربی و علمی، باید از طریق روش‌های رایج، معنای جدید و تازه فهم را به حدیث نسبت دهد و با قواعد زبان عربی و دیگر ضابطه‌های حاکم بر فهم نصوص دینی، سازگار باشد.

یک نمونه بارز در این میان، همان احادیث طبّی هستند که چون در مقام عمل و تجربه درآمدند، در برخی موارد تأیید نگشتند و از این رو، شیخ صدوق آن‌ها را نه از نوع احادیث قانونی و کلی، بلکه از دسته احادیث خاص و موردی دانست که با توجه به شرایط زمانی و مکانی خاص مخاطب، معنا می‌یابد و صحت آن منوط به حصول همه آن شرایط و زمینه‌هاست.^۱

از این رو، ما می‌توانیم برای نمونه، احادیثی را که میان خوردن انگور و راندن افسردگی ارتباط برقرار کرده‌اند، به بوته آزمایش درآوریم و در صورت تأیید، آن را به امامان معصوم و عالم خود علیهم‌السلام نسبت دهیم و آن جا که تأیید نشد، در صورت ضعف سند، آن را به امامان نسبت ندهیم و حتی با مشاهده برخی قرینه‌های دیگر، ساختگی بخوانیم. در صورت صحت و اعتبار سند، نیز در عمومیت و ابدیت حدیث، تردید روا می‌داریم، زیرا این دو مفهوم، منطوق صریح روایات نیستند، به همان دلیل که شیخ صدوق برخی

۱. رک: الاعتقادات، ص ۱۱۵.

احادیث طبّی را عمومی، جاویدان و برای هر زمان و مکان ندانسته است. در صورت اخیر، راهی برای یک پژوهش گسترده دیگر را گشوده ایم و آن بازیابی شرایط و زمینه‌هایی است که راه درمان پیشنهادی معصوم علیه السلام را موجه و معقول کرده بود.

گفتنی است نمونه مذکور، شاهدهی بر عدم عمومیت دارد و آن توصیه خوردن انگور سیاه به پیامبران است و آن هم در واقعه توفان نوح؛ یعنی افراد خاص و یا زمان‌های ویژه. راه‌های دیگری که احادیث برای درمان افسردگی پیشنهاد می‌دهند، مانند شستن لباس و نظافت سر و گردن نیز می‌تواند قرینه‌ای بر عدم انحصار و متعدد بودن راه‌های متناسب با بیماران و گرفتاران گوناگون باشد.

۲. ناآشنایی با روش‌های تجربی

ناآزمودگی در تحقیق، از بزرگ‌ترین موانع پیش‌برد آن است و به کار بستن روش تجربی برای تحقیق گزاره‌های دینی، مستلزم وجود پژوهش‌گرانی است که در دو حوزه دین و علم و در بحث ما، حدیث و روان‌شناسی به خوبی و به شیوه مدرسه‌ای درس آموخته و تجربه اندوخته‌اند و این مطلوب، هم‌اکنون حاصل نیست؛ اگرچه متخصصانی داریم که در کنار زمینه اصلی تحقیق خود، با کلیات حوزه دیگر آشنا شده‌اند، اما این مقدار آشنایی برای نظریه‌پردازی و بهره‌گیری کامل از هر دو شاخه علم و دین، بسنده نیست؛ به ویژه آن‌که پیشینه این هم‌کاری متقابل در جهان غرب، قرین با موفقیت نبوده است و داده‌های دینی منسوب به مسیحیت و نیز کوتاه‌بینی برخی از عالمان دینی، از بارور شدن آن جلوگیری نموده است.

برای نمونه، برخی از کشیشان با ورود به عرصه علم روان‌شناسی، به جای کار طاقت‌فرسا برای تألیف این دو حوزه و کاربرد روش درازدامن و وقت‌گیر آزمون و خطا، بیشتر از روان‌شناسی وام گرفتند تا در وعظ و خطابه و مشورت‌های محلی و اجتماعی، شأنی نو برای خود و یا مذهب بسازند. از این رو، بدون تتبع کافی و تنها با چنگ زدن به یکی - دو آیه/نجیل و جمله کوتاه، انبوهی از تحلیل‌ها، استنباط‌ها و نتیجه‌های کم‌ارتباط را متکلفانه، بر آن بار می‌ساختند و سپس آن را رها می‌کردند، بدون آن‌که این اطلاعات را به صورت یک فرضیه کارگشا و آزمون‌پذیر درآورند تا با روش‌های معمول، به تأیید و ابرام و یا ردّ و انکار آن پردازند. این جریان در ایران نیز، هرچند با گستره‌ای کمتر،

تکرار شده و برخی هوشمندان و دانشمندان آشنا با هر دو حوزه را به واکنش واداشته است.

براین اساس، پیشنهاد می‌شود که به تربیت پژوهش‌گران آشنا با هر دو حوزه بپردازیم، اما نه با شیوه معمول که فقه و اصول را اصل و حدیث و تفسیر را فرع قرار می‌دهند و نه آن گونه که در برخی دانشگاه‌ها، مقدمات علم خوانده می‌شوند و تمرین‌های عملی و شیوه‌های پژوهش کمتر آموخته می‌شوند.

۳. راه‌های به بن بست رسیده

ارائه پیشنهادهای خام و راه‌های پیموده شده ناتمام در ایران، تأثیر سوء در بهره‌گیری از دین و حدیث در دانش‌های نوین داشته است. هجوم نسجیده و یکباره برای پی‌ریزی نظام جامع و کلان هر یک از علوم اسلامی، بدون توجه به داشته‌های اندک ما در این باره و خردسال بودن این علم نوپدید و نیز در دست نداشتن زیرساخت‌های اساسی آن، ما را نه تنها به نظریه جامع نرسانده، بلکه با کلی‌گویی‌هایی درباره حقیقت انسان، نفس و روح، هویت جامعه، اصول مدیریت و اقتصاد، به انتها رسیده است. این طرح‌واره‌های کلی از صراحت لازم برخوردار نبودند و افزون بر ابهام و اجمال، گاه به تضادهای درونی نیز گرفتار بودند. این تلاش‌ها نتوانستند برای پژوهش‌های کاربردی، زمینه‌سازی و برای تحقیقات میدانی بسترسازی کنند و از پاسخ به پرسش‌های جزئی و عملی درماندند.

این سیر، دیدگاه نومیدان را تقویت کرد و منجر به جدایی دوباره و ژرف شدن گسل نخستین میان عالمان دو حوزه علم و دین شد؛ اما امروزه، احساس درد مشترک، علقه‌های نهفته را نمایان ساخته است. آگاهی مشترک حوزویان و دانشگاهیان از قابلیت‌های هر دو طرف و درد مزمن عقب‌ماندگی جامعه ایرانی با آن همه سابقه درخشان تمدنی و قابلیت‌های نژادی و فرهنگی، دگر بار ضرورت این هم‌اندیشی و هم‌کاری مشترک علمی را برمی‌نماید و از این رو امید به ثمر دادن این هم‌کاری دوباره جوانه زده است.

کتاب نامه

- آسیب شناخت حدیث، عبدالهادی مسعودی، اول، قم: نشر زائر، ۱۳۸۹ ش.
- الاعتقادات، ابن بابویه، محمد بن علی، کنگره شیخ مفید، ایران: قم، دوم، ۱۴۱۴ ق
- بصائر الدرجات، صفار قمی، قم: آیه الله مرعشی، ۱۴۰۴ ق.
- تحف العقول، ابن شعبه حرانی، قم: جامعه مدرسین، دوم، ۱۴۰۴ ق.
- الخصال، ابن بابویه، محمد بن علی، قم: جامعه مدرسین، ۱۳۶۲ ش.
- روش فهم حدیث، عبدالهادی مسعودی، سوم، تهران: انتشارات سمت، سوم، ۱۳۸۶ ش.
- الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، تصحیح: علی اکبر غفاری، تهران: اسلامیه، دوم، ۱۳۶۲ ش.
- شیوه های تحمل و مهار مصیبت از دیدگاه اهل بیت علیهم السلام عبدالهادی مسعودی، مجله علوم حدیث، قم: دارالحدیث، ۱۳۸۳ ش، شماره ۳۱.
- نزهة الناظر و تنبيه الخاطر، حسین بن محمد بن حسن بن نصر حلوانی، قم: نشر و تحقیق مدرسة الإمام المهدي علیه السلام، اول، ۱۴۰۸ ق.